

شرایط مداخله در حریم خصوصی، برای حفظ امنیت ملی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

سید محمد هادی ساداتی^۱

لیلا رئیسی^۲

زینب پورخاقان^۳

چکیده

حق بر حریم خصوصی یکی از حقوق بشر مصرح در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است که به عنوان حقی مقید قابل تحدید و تعلیق از سوی حاکمیت است. یکی از شرایط تعلیق و تحدید حق بر حریم خصوصی، حفظ امنیت و منافع ملی است که در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان یکی از اهداف مشروع برای توجیه مداخله حاکمیت در حریم خصوصی مورد شناسایی قرار گرفته است. مصادیق چهارگانه اهداف مشروع در کنوانسیون مشخص گردیده که انحصاری محسوب می شوند و حفظ امنیت و منافع ملی یکی از اهداف مشروع مقرر در کنوانسیون است. بر اساس بند دوم ماده هشت کنوانسیون زمانی مداخله حاکمیت در حریم خصوصی در جهت حفظ امنیت ملی امکان پذیر است که مبتنی بر قانون، واجد هدف مشروع و در پی یک ضرورت اجتماعی در یک جامعه مردم سالار صورت گرفته باشد و در غیر این صورت مداخله حاکمیت غیرقانونی و نقض حریم خصوصی محسوب می گردد. در عین حال تعریفی از امنیت ملی در کنوانسیون ارائه نگردیده و تعیین اولویت و رجحان امنیت ملی بر یک حق بشری، شرایط استناد حاکمیت به امنیت ملی در زمان مداخله در حریم خصوصی و محدوده استناد دولت های عضو کنوانسیون به قوانین داخلی و امکان بهره گیری از قاعده حاشیه صلاحدید و تضمینات قانونی-حمایتی از حریم خصوصی با بررسی رویه دیوان امکان پذیر است. در نتیجه بررسی رویه دیوان و نقش آن در تثبیت و گسترش حق بر احترام به حریم خصوصی به عنوان یک نهاد قضایی حقوق بشری که از سازکارهای اجرایی برخوردار است، حائز اهمیت است.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، حاکمیت، حریم خصوصی، کنوانسیون، مداخله.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان اصفهان smhs908@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان اصفهان (نویسنده مسئول) raisi.leila@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان اصفهان poorkhaghan@gmail.com

مقدمه

حریم خصوصی پیش از آنکه به عنوان یک حق بشری مورد شناسایی قرار گیرد؛ مفاهیمی همچون خلوت، استقلال و شخصیت را به ذهن متبادر می سازد. رعایت این خلوت مستلزم احترام به کرامت انسانی است. ارتباط بین کرامت انسانی و حریم خصوصی موجد حقی است که از آن به حق بر احترام به حریم خصوصی تعبیر می شود؛ به عبارت دیگر یکی از مبانی حریم خصوصی کرامت انسانی است. آزادی، استقلال فردی و حق تعیین بر سرنوشت نیز با حریم خصوصی تلازم دارند و به لحاظ اجتماعی می توان این حق را یکی از مهم ترین حقوق و آزادی های شهروندی قلمداد نمود. حق بر حریم خصوصی پیش از آنکه در قوانین اساسی کشورها مورد شناسایی قرار گیرد، در حقوق بین الملل بشر به عنوان یک حق بشری به رسمیت شناخته شد. (Diggelmann and Nicole cleis, 2014, p.441) ابهام در تعیین شرایط موجهه مداخله دولت در حریم خصوصی و نبود ضمانت اجرایی های حقوقی و کیفری می تواند این حریم را با خطر شدیدی روبه رو کند، به گونه ای که به تصور مردم، مداخله دولت نه یک استثنا؛ بلکه یک اصل اساسی و حق مشروع و قانونی جلوه نماید. بررسی مداخله حاکمیت در حریم خصوصی با هدف حفظ و حراست از امنیت ملی از این جهت حائز اهمیت است که می تواند موجب ایجاد محدودیت در آزادی های اساسی و بنیادین همچون حریم خصوصی شود.

وقتی حقی به عنوان یکی از حقوق بشر مورد شناسایی قرار می گیرد، اصل بر ضرورت رعایت، پایبندی و احترام به آن است. در عین حال پایبندی به حق بشر به منزله مطلق بودن تمام حقوق بشری و تخلف ناپذیر بودن آن ها ناست و حق احترام به حریم خصوصی از جمله حقوق مقیدی است که امکان تخطی و نقض آن در شرایطی خاص و معین از سوی حاکمیت جایز و محتمل است. تحدید و تعلیق حق بر حریم خصوصی در صورت بروز شرایط اضطراری صورت می گیرد. فرض اولیه در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر احترام به حریم خصوصی و عدم جواز نهادهای حاکمیتی برای مداخله در این حریم است و بر اساس کنوانسیون حتی در زمان تحدید این حق، مداخله حاکمیت زمانی موجه جلوه می کند که با رعایت شرایط سه گانه مندرج در بند دو ماده هشت کنوانسیون^۱ صورت گرفته باشد. از این شروط می توان به علل موجهه مداخله حاکمیت در حریم خصوصی تعبیر نمود. بر اساس بند مذکور در کنوانسیون زمانی مداخله دولت در حریم خصوصی امکان پذیر است که مبتنی بر قانون، واجد هدف مشروع و در پی یک ضرورت اجتماعی در یک جامعه مردم سالار باشد و در غیر این صورت مداخله دولت حتی با هدف حفظ امنیت ملی، غیرقانونی و نقض حریم خصوصی محسوب می شود که موجد مسئولیت بین المللی برای دولت خواهد شد. این علل موجهه، حصری هستند. بر اساس بند دو ماده هشت کنوانسیون حاکمیت برای مداخله در حریم خصوصی باید به

۱. بند دو ماده هشت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: «در اجرای این حق، نمی بایست هیچ مداخله ای توسط مقامی دولتی صورت گیرد؛ به استثنای آنچه مطابق با قانون است و در یک جامعه مردم سالار، به دلایل امنیت ملی، امنیت عمومی یا رفاه اقتصادی کشور، به منظور جلوگیری از بی نظمی یا ارتکاب جرم، برای حفاظت از بهداشت و اخلاقیات، یا به منظور برای حفاظت از حقوق و آزادی های دیگران؛ ضروری است.»

هدف مشروع استناد نماید و حفظ امنیت ملی یکی از اهداف مشروعی است که در بند دوم مورد تصریح قرار گرفته است. استقلال حاکمیت، تمامیت ارضی، نظم عمومی جامعه و امنیت عمومی از مصادیق امنیت ملی است که دولت‌ها به آن استناد می‌نمایند. ارکان و مصادیق امنیت ملی در حقوق بین‌الملل مشخص نگردیده و در عین حال هر یک از دولت‌های عضو در تعیین مصادیق امنیت ملی و تفسیر و تطبیق واقعیات هر پرونده با شرایط مقرر در بند دوم ماده هشت کنوانسیون به قاعده حاشیه صلاحیت استناد می‌نمایند. تفاسیر متفاوت از موضوع امنیت ملی و مبهم بودن مصادیق آن، یک ایراد اساسی تلقی می‌گردد. چنانچه دامنه و محدوده مصادیق امنیت ملی مشخص نگردد، معیاری بررسی اقدامات امنیتی و محرمانه دولت‌ها نیز وجود ندارد و این امر با قاعده حاکمیت قانون سازگاری ندارد. در منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا به موضوع امنیت ملی کشورهای عضو اشاره‌ای نشده و مفهوم امنیت ملی در بیشتر کشورهای عضو اتحادیه اروپا مبهم و نامعین است (Thomas Wahl, 2019, 10).^۱ از مجموع عوامل مؤثر مورد نظر دولت‌ها می‌توان امنیت ملی را امنیت داخلی و خارجی یک دولت دانست که عناصری همچون حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و نهادهای اساسی آن، حمایت از نظم مردم‌سالار حاکمیت، حمایت از همه شهروندان و ساکنان در مقابل خطرات جدی تهدیدکننده زندگی، سلامتی و حقوق بشر و حمایت از توسعه روابط خارجی و موجودیت صلح‌آمیز ملت را شامل می‌شود (Ibid, 17).

مفهوم و معنای حریم خصوصی در رویه دیوان

احترام به حریم خصوصی به عنوان یک حق بشری در منشور جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد شناسایی قرار گرفته؛ اما بیان مصادیق کلی حریم خصوصی و عدم تعیین چارچوب مشخص از محدوده و دامنه این حق بشری زمینه مداخله خودسرانه حاکمیت در حریم خصوصی را فراهم می‌نماید و قابلیت تشخیص موارد مشروع مداخله حاکمیت در جهت حفظ امنیت ملی را با دشواری مواجه می‌سازد. اصل کلی مشهود در رویه دیوان متفاوت بودن مفهوم و محدوده حریم خصوصی است و دلیل این امر تبعیت دیوان از یک معیار و ضابطه بنیادین یعنی شرایط و اوضاع و احوال متفاوت حاکم در هر پرونده است. تعریف مشخص و معینی از مصادیق حریم خصوصی در کنوانسیون ارائه نشده و تنها مسیر نیل به تعریف مشخص از مصادیق حریم خصوصی، استنباط و استخراج معیارها و ضوابط موجود در رویه دیوان است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر همانند سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر به مصادیق کلی حریم خصوصی شامل خانه، مکاتبات، زندگی خانوادگی و زندگی خصوصی تصریح نموده؛ اما آنچه کنوانسیون را متمایز نموده، برخورداری از یک نهاد قضایی ناظر یعنی دیوان اروپایی حقوق بشر است. کنوانسیون تبیین این مصادیق را به قضات دیوان محول نموده تا با توجه به عوامل مختلفی اعم از توسعه فناوری

1. See website: www.ccbe.eu, Table CCBE Survey regarding the meaning and use of 'national security' as a legal concept in European states Annex to CCBE recommendations on the protection of fundamental rights in the context of national security, 2019.

و شرایط فرهنگی و اجتماعی هر جامعه حوزه شمول مصادیق مذکور را در طول زمان مشخص نمایند. بر اساس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حریم زندگی خصوصی یکی از مصادیق چهارگانه حریم خصوصی است. زندگی خصوصی، مفهومی گسترده است که تعریف دقیقی از آن در کنوانسیون ارائه نشده و امکان ارائه تعریف جامع از آن وجود ندارد. (Niemietz v. Germany, 1996, para.29) مصادیق حریم زندگی خصوصی از زمانی به زمان دیگر متفاوت است (Van Hannover v. Germany, 2012, para.95) و توسعه اجتماعی و پیشرفت فناوری موجب تغییر مداوم مفهوم و حوزه‌های زندگی خصوصی شده است. از منظر دیوان حریم زندگی خصوصی به محدوده داخلی^۱ زندگی فردی محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند دنیای خارج و بعضی روابط میان افراد و اشخاص حقیقی در اجتماع را در برگیرد و به روابط با دنیای خارج تسری یابد. (C v. Belgium, 1996, para.25) دیوان از دو روش برای تعیین مصادیق حریم خصوصی بهره می‌برد. روش نخست مبتنی بر دلایل کیفی و روش دوم توجه به نتایج اقدامات دولتی است. در روش اول دیوان معیارهایی را مدنظر قرار می‌دهد که کیفیت زندگی خصوصی را تحت تأثیر قرار داده و آزادی انتخاب افراد در حوزه زندگی خصوصی را محدود می‌نمایند که احراز این موضوع مبتنی بر دلایل موجود در هر پرونده است. در روش دوم زمانی که اقدامات دولت بر زندگی خصوصی افراد دارای آثار و تبعات منفی شدیدی باشد، آن حوزه را مشمول حریم زندگی خصوصی قرار می‌دهد و ملاک تعیین حریم خصوصی توجه به آثار و نتایج منفی منتج شده است. (Denisov v. Ukrain, 2018, para.102) درعین حال نمی‌توان به علت گستردگی مفهوم زندگی خصوصی تعریفی از آن ارائه نمود که جامع‌و مانع باشد. (عباس زاده، ۱۳۹۶: ۵۲) حریم خصوصی مکاتبات و ارتباطات مصداق دیگر حریم خصوصی است که در کنوانسیون به آن تصریح شده است. هر شخصی دارای ارتباطات محرمانه‌ای با دیگر افراد است که انتظار دارد این حریم مورد حمایت قانون قرار گیرد. از منظر دیوان این انتظار شخصی باید یک توقع منطقی و معقول باشد که به لحاظ عرفی پذیرفتنی باشد. (Copland v. The United Kingdom, 2007, para.41) برای مثال هر شخصی از این انتظار منطقی برخوردار است تا کلیه اطلاعات و داده‌های رایانه‌ای وی به شکل محرمانه باقی بماند و دیوان ارتباطات نوین الکترونیکی مانند ایمیل و دیتا یا داده‌های رایانه‌ای را مصداق حریم خصوصی دانسته است. (Wieser and Bacos v. Austria, 2007, para.45) شهروندان یک جامعه دارای این انتظار منطقی هستند تا کلیه ارتباطات خانوادگی آنان به عنوان حریم خصوصی مورد شناسایی قرار گیرد و حاکمیت از مداخله خودسرانه در این حریم اجتناب نماید. کنترل و نظارت‌های محرمانه بر شهروندان مصداق مداخله حاکمیت در حریم خصوصی است که حفظ امنیت ملی توجیه‌کننده چنین اقدامی است. مفهوم و مصادیق مداخله در رویه دیوان به ارتکاب رفتار یا موضوع عینی محدود نمی‌گردد؛ بلکه صرف تصویب وجود قانونی که بالقوه تهدیدی برای مداخله

1. inner circle

حاکمیت در حریم خصوصی باشد؛ از منظر دیوان مصداق نقض حریم خصوصی تلقی می‌گردد. (P.G and J.H v. United Kingdom, 2001, para.42) اشخاص قربانی می‌توانند در این پرونده‌ها اقدام به طرح شکایت نمایند و از منظر دیوان تعریف فرد قربانی در چنین پرونده‌هایی متفاوت است و حتی هر شخصی که به‌طور مستقیم تحت چنین نظارت‌هایی قرار ندارد به‌عنوان شخص قربانی محسوب می‌گردد و می‌تواند اقدام به طرح شکایت نماید. (Klass v. Germany, 1978, para.34) وجود این قوانین به‌منزله وجود یک تهدید بالقوه است و به‌خودی‌خود با حق آزادی ارتباطات در تضاد قرار می‌گیرد. دامنه مداخله حاکمیت در حریم خصوصی ارتباطات به استفاده یا استناد به اطلاعات به‌دست‌آمده محدود نمی‌گردد؛ بلکه از نظر دیوان صرف جمع‌آوری و گردآوری چنین اطلاعاتی در جهت حفظ امنیت ملی می‌تواند نقض حریم خصوصی تلقی گردد؛ بنابراین حداقل مداخله حاکمیت نیز می‌تواند موجب نقض حریم خصوصی گردد. در عین حال دولت‌های عضو می‌توانند با تدوین و تصویب مقررات نسبت به نظام‌مند نمودن حریم ارتباطاتی اقدام نمایند و در این مسیر به‌قاعده حاشیه صلاحدید استناد نمایند.

در یک جامعه مردم‌سالار حفظ امنیت ملی از ضرورت‌های چنین جامعه‌ای است و دولت‌ها از طریق نظارت‌ها و بازرسی‌های محرمانه می‌توانند هر نوع ارتباط شهروندان خود را تحت نظر قرار دهند. در عین حال ماده هشت کنوانسیون انواع اشکال وسیله‌های ارتباطی را مشمول حریم خصوصی دانسته و نوع وسیله ارتباطی از نظر دیوان حائز اهمیت ناست؛ بلکه معیار دیوان احراز محرمانه بودن ارتباط است. (Michaud v France, 2012, para.90) از منظر دیوان ماهیت و محتوای ارتباطات و مکالمات بین افراد نیز در تشخیص و تعیین حریم خصوصی حائز اهمیت ناست و عمومی یا خصوصی بودن محتوا مهم نیست؛ بلکه صرف انجام مکالمه و ارتباط، آن را در محدوده حریم خصوصی قرار می‌دهد. (A v France, 1993, para.35) دیوان در آرای خود به تناسب هر پرونده به تفسیر واژه مکاتبات و ارتباطات پرداخته که دلالت بر هر نوع ارتباط فردی و اجتماعی دارد. این واژه در آرای دیوان به مکاتبات و ارتباطات شخصی و خصوصی محدود نمی‌شود؛ بلکه مکاتبات و ارتباطات شغلی و حرفه‌ای را نیز دربرمی‌گیرد. برای مثال ارسال یا دریافت ایمیل یا مکالمات تلفنی در محل کار می‌تواند در محدوده حریم ارتباطات قرار گیرد و تحقق این ارتباطات به اقتضای شغل یا حرفه، آن‌ها را از شمول ماده هشت کنوانسیون خارج نمی‌نماید. (Copland v. England, 2007, para.41) به عبارت دیگر چنانچه فردی از وسایل ارتباطی در محل کار خود استفاده شخصی نماید، آن را از مفهوم و دامنه حریم خصوصی خارج نمی‌کند. از منظر دیوان حق ارتباط شخص با زندگی خصوصی در محل کار پابرجاست و اشتغال وی نمی‌تواند مانع چنین ارتباطی شود. به تبع این امر شنود تلفنی و بررسی مکالمات محل کار نیز مصداق مداخله غیرقانونی است. (Niemietz v. Germany, 1992, para 32) در نتیجه دیوان بین زندگی اجتماعی و زندگی

خصوصی قائل به تفکیک نیست. حریم خانه و حریم زندگی خانوادگی از دیگر مصادیق حریم خصوصی مقرر در کنوانسیون هستند.

امنیت ملی به عنوان هدف مشروع

هدف از تدوین و تصویب کنوانسیون اروپایی حمایت و حراست از حقوق بشر است تا این هدف به طور عینی تحقق یابد. مواد کنوانسیون باید به گونه ای تفسیر شوند که در مقام عمل امکان استناد به آن ها ممکن باشد و بتوان به صورت مؤثر از آن ها بهره مند شد تا هدف کنوانسیون محقق شود؛ بنابراین ملاک و معیار دیوان قابلیت اعمال و اجرا و مؤثر بودن تفاسیر حاکمیت های ملی است و این تفاسیر باید در چارچوب اهداف مشروع مندرج در کنوانسیون صورت گیرد. (Michaud v France, 2012, para.102) دیوان پس از احراز قانونی بودن مبنای اقدامات به بررسی هدف حاکمیت از مداخله در حریم خصوصی می پردازد. در متن کنوانسیون از عبارت هدف مشروع استفاده نشده؛ بلکه صرفاً به مصادیق اهداف مشروع تصریح شده است. هر حاکمیتی برای مداخله در حریم خصوصی به اهداف و مقاصد متفاوتی در جهت ضرورت دخالت خود استناد می نماید. اهداف دولت ها باید در چارچوب به رسمیت شناخته شده کنوانسیون یعنی منافع و امنیت عمومی، نظم عمومی، حفظ ثبات اقتصادی، پیشگیری از جرم و بی نظمی، حراست از ارزش های اخلاقی و سلامت عمومی و حمایت از آزادی و حقوق دیگران باشد. دیوان در رویه خود معیارهای تشخیص هدف مشروع را بیان نموده است. از منظر دیوان نخستین معیار، تعیین هدف مشخص و معین از سوی حاکمیت است؛ به عبارت دیگر دولت ها باید در راستای یک هدف مشخص و معین در حریم خصوصی مداخله نمایند و فراتر از هدف گذاری از پیش تعیین شده اقدامی ننمایند. برای مثال جمع آوری اطلاعات فردی مصادق مداخله در حریم خصوصی است و بهره برداری از این اطلاعات باید در راستای یک هدف خاص صورت گیرد.^۱ دومین معیار رعایت اصل تناسب است و باید بین روش مداخله در حریم خصوصی و هدف حاکمیت یعنی حفظ امنیت ملی اصل تناسب رعایت گردد. دولت ها در جهت دستیابی و نیل به حفظ و حراست از امنیت ملی از روش های متفاوتی بهره می جویند و در این زمینه از قاعده حاشیه صلاحدید بهره مندند. دیوان یادآور می شود که تعیین روش مورد استفاده در صلاحیت مقامات داخلی است و دیوان چنین صلاحیتی ندارد تا روش تحصیل ادله را بررسی نماید. در عین حال مقامات و مسئولان دولتی باید به صلاحیت خود و هدف از مداخله در حریم خصوصی توجه نمایند. چنانچه مداخله با هدف حفظ امنیت ملی صورت گیرد، باید در چارچوب مسئولیت و صلاحیت مسئولان دولتی باشد. ملاک و معیار دیوان در همه پرونده ها احراز متناسب بودن روش با هدف است و صرف مشروع بودن هدف و استناد به امنیت ملی جهت مداخله کفایت نمی کند. برای احراز این تناسب یک قاعده کلی و عام وجود ندارد؛ زیرا ارزیابی این موضوع به ماهیت و شرایط هر پرونده بستگی

1. See S and Marper v. The United Kingdom, 2008, Judgment of ECHR, App.no.30562/04.

دارد. برای مثال دیوان صرفاً به منظور حمایت از نهادهای مردم‌سالار موجود در جامعه اقدامات نظارتی و محرمانه را موجه می‌داند (szab and vissy v. Hungary, 2016, para.72) و صرف وجود یک هدف قانونی برای نظارت محرمانه کفایت نمی‌کند؛ بلکه نوع و شکل مداخله حائز اهمیت است. ضابطه سوم در رویه دیوان توجه به ارزش‌های اخلاقی است. دیوان در بررسی‌های خود برای احراز مشروع بودن هدف دولت‌ها از مداخله آنان در حریم خصوصی به ارزش‌های اخلاقی مرتبط با ماهیت حق مورد اختلاف نیز توجه می‌نماید.

در یک جامعه مردم‌سالار حفظ امنیت ملی از ضرورت‌های چنین جامعه‌ای است. به دلیل گسترش وسایل جاسوسی و گسترش تروریسم در اروپا نظارت‌های محرمانه و امنیتی ضروری است. اهمیت این موضوع در تقابل بین حریم خصوصی و مبارزه با تروریسم و نقض این حریم بیش‌ازپیش آشکارتر می‌گردد. در بند دوم ماده هشت کنوانسیون به موضوع تروریسم اشاره‌ای نشده و در نتیجه تعرض به حریم خصوصی به بهانه مبارزه با تروریسم هم ذیل مصادیق مندرج در بند دوم ماده هشت کنوانسیون مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبارزه با تروریسم مستلزم اقدامات پیشگیرانه‌ای است که در بعضی مواقع منجر به مداخله در حریم خصوصی افراد می‌شود. ماده پانزده کنوانسیون اروپایی امکان عدول از مفاد کنوانسیون را در برخی شرایط خاص فراهم نموده که حفظ امنیت ملی از جمله این شرایط است. بر اساس نظر دیوان چنانچه خطری قریب‌الوقوع و عینی محقق شود و مؤثر بر کل مردم باشد و تداوم زندگی اجتماعی را تهدید نماید و محدودیت‌های دیگر کنوانسیون برای حفظ ایمنی و سلامت جامعه ناکافی باشد، دولت‌ها می‌توانند بعضی از حقوق مندرج در کنوانسیون را محدود نمایند. (الناز رحیم خویی، حسین رستم زاد، علیرضا آرش پور، ۱۳۹۷، ۱۱) در صورت تحقق این شرایط امکان تحدید و مداخله در حریم خصوصی وجود دارد. مسئله چالش‌برانگیزتر اینکه تاکنون تعریف جامعی از تروریسم که در یک کنوانسیون بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته باشد، ارائه نشده و همین امر می‌تواند تعیین محدوده و مرز حریم خصوصی و مداخله در آن را با ابهام مواجه سازد. اگرچه بر اساس نظر کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد تروریسم به اعمال خشونت‌بار علیه غیرنظامیان اطلاق می‌شود که اهداف سیاسی یا ایدئولوژیک را دنبال می‌کند (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2008, 5) ولی این ابهام بالقوه می‌تواند زمینه سوءاستفاده مسئولان برای مداخله خودسرانه در حریم خصوصی را به بهانه حفظ امنیت ملی فراهم آورد. دولت‌ها برای مقابله با این چالش امنیتی اقدام به بررسی اطلاعات شخصی و محرمانه افراد، ارتباطات الکترونیکی و بازرسی از حریم شخصی آنان می‌نمایند که مصداق مداخله در حریم خصوصی است. نظارت‌های محرمانه مصداق مداخله دولت در حریم خصوصی است؛ اما دولت‌ها برای تأمین امنیت ملی و توجیه اقدامات خود به این هدف استناد می‌نمایند. وظیفه دیوان احراز تضمین‌های قانونی کافی و جامع در مقابل دستگاه‌های

نظارتی و محرمانه است که به شرایط هر پرونده بستگی دارد.

حاکمیت قانون

یکی از اصول دموکراسی حاکمیت قانون است. قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ارتباط متقابل دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر تأکید نموده است.^۱ در بند دوم ماده هشت کنوانسیون از عبارت مطابقت با قانون استفاده شده که دلالت بر قاعده حاکمیت قانون دارد. دیوان اروپایی حقوق بشر برای اولین بار از اصطلاح حاکمیت قانون در پرونده گلدر استفاده نمود. (Gelder v. The United Kingdom, 1975, para.34) این اصل یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر جامعه مردم‌سالار است. ارتباط بین جامعه مردم‌سالار و اصل حاکمیت قانون با عبارت‌های مختلفی توسط دیوان اروپایی بیان شده است. به عقیده قضات دیوان قاعده حاکمیت قانون روح حاکم بر تک‌تک مواد کنوانسیون است. (Engel v. Netherlands, 1976, para.69) هر اقدام دولت اعم از قوه مجریه، مقننه و قضاییه باید مبتنی بر قانون باشد تا امکان مداخله خودسرانه مسئولان و مقامات دولتی فراهم نگردد. اهمیت این اصل در ارتباط با حریم خصوصی مشهودتر است. بدون رعایت این اصل امکان تحدید اختیارات و قدرت مقامات دولتی وجود ندارد و موارد مشروع مداخله در حریم خصوصی در جهت حفظ امنیت ملی باید به‌طور صریح در قانون مشخص شده باشد. به تبع حاکمیت قانون است که فرد در صورت نقض حریم خصوصی خود می‌تواند برای احقاق حق خود اقدام نماید؛ به عبارت دیگر حق دادرسی عادلانه یکی از اصول منتج از حاکمیت قانون است.

مطابقت با قانون به معنای تعیین مبنای قانونی برای مداخله حاکمیت است. حاکمیت در زمان حفظ امنیت ملی و مداخله در حریم خصوصی باید مبنای قانونی اقدامات خود را مشخص نماید. قانون استنادی باید دقیق باشد تا امکان حمایت از حریم خصوصی در مقابل اقدامات و مداخله خودسرانه مسئولان دولتی را فراهم نماید. تعیین قانون استنادی وظیفه ابتدایی دیوان نیست و تعیین مبنای قانونی اقدامات هر دولتی به عهده خود آن دولت است و دولت‌ها موظفند مبنای قانونی اقدامات خود را برای قضات دیوان تشریح و توضیح دهند؛ اما احراز تطبیق قانون داخلی و نتایج حاصل از آن با اصول مقرر در کنوانسیون و رویه قضایی با دیوان است. چنانچه تفسیر مراجع قضایی خودسرانه، غیرمعقول و غیرمنطقی باشد، دیوان وظیفه دارد تا اثرات این نوع تفسیر را تا حد ممکن محدود سازد. (Altay v. Turkey, 2019, para.55) به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که در قوانین داخلی به‌طور دقیق حوزه اختیارات مسئولان دولتی پیش‌بینی شده باشد؛ اما در مقام تفسیر و اعمال، تفسیر غیرمنطقی از آن‌ها صورت گیرد که وظیفه دیوان تحدید و بی‌اثرکردن چنین تفسیری است. دخالت دولت بر اساس رویه مقامات دولتی یا دیگر اصول غیر الزام‌آور، غیرقانونی است و قانون اساسی و سایر قوانین عادی باید شرایط و ضوابط دخالت دولت

1. United Nations General Assembly Resolution A/RES/61/39.

را تعیین کرده باشند. در قضیه مالن، دیوان به دنبال مبنای قانونی شنود تلفنی توسط مقامات امنیتی بود؛ اما دریافت که محدوده وضعیت‌های مداخله آنان در قوانین داخلی مشخص نبوده و مصداق نقض حریم خصوصی است.^۱ نمی‌توان رویه دولت را به‌عنوان مبنای مداخله قرار داد؛ دلیل این امر تغییر رویه از یک‌زمان به زمان دیگر است که تعیین محدوده و مفهوم آن را غیرممکن می‌سازد. استناد دولت به قوانین کلی و عام‌الشمول نیز رافع مسئولیت دولت نیست. مداخله دولت باید مبتنی بر قانون خاص و مرتبط با موضوع مداخله باشد و در غیر این صورت چنین مداخله‌ای غیرقانونی است. درعین حال استناد به قوانین خاص لزوماً دلالت بر پیش‌بینی تمام جزئیات در قوانین ندارد؛ بلکه درج شرایط جزئی در آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها دلالت بر مشروع بودن قانون استنادی دارد. (Silver and Others v. United Kingdom, 1983, para.89) چنانچه فعل و عملی در قوانین داخلی منع نشده باشد، ممانعت دولت از ارتکاب آن فعل مصداق مداخله خودسرانه است. به‌علاوه استناد دولت باید به قانونی باشد که در زمان مداخله لازم‌الاجرا بوده و مرتبط با موضوع باشد. (Copland v. United Kingdom, 2007, para.48) دیوان یادآور می‌شود که رسیدن به یک راه و روش قطعی و ثابت در فرایند تصویب قوانین دشوار است؛ زیرا درعین حال که قوانین باید باثبات و در چارچوب مشخص باشند؛ اما باید به‌گونه‌ای تدوین شوند که امکان تطبیق شرایط مختلف و متغیر با آن قوانین ممکن باشد. (Gorlov and others v. Russia, 2019, para.89) درنتیجه این امکان وجود دارد که حوزه شمول بعضی قوانین مبهم باشد. درعین حال صرف تصویب بعضی قوانین قبل از لازم‌الاجرا شدن آن‌ها به‌خودی‌خود موجب نقض حریم خصوصی است. برای مثال تصویب قوانین مرتبط با نظارت‌های محرمانه دارای چنین خصوصیتی است و لازمه ادعای نقض حریم خصوصی اعمال آن‌ها نسبت به فرد یا افراد خاصی نیست. (Klass v. Germany, 1978, para.34) بنابراین استناد به هر نوع قانونی رافع مسئولیت نیست؛ بلکه کیفیت قانون استنادی حائز اهمیت است. کیفیت قانون استنادی نیز از اهمیت برخوردار است. تمام مطالب پیش‌گفته خصوصیات ماهوی قانونی است که به آن استناد می‌گردد ولی در مقام عمل و اجرا، استدلال شرط ضروری است؛ به عبارت دیگر مسئولان دولتی باید دلایل استناد به قانون را بیان نمایند.

یکی از ابعاد دیگر اصل حاکمیت قانون محدودبودن اختیارات مسئولان دولتی است. از نظر دیوان زمانی یک رفتار مطابق با قانون است که ضمانت‌های کافی و مؤثر در جهت جلوگیری از سوءاستفاده مأمورین در قانون پیش‌بینی شده باشد. احراز این امر به شرایط مختلفی از جمله ماهیت، حوزه و دامنه اقدامات احتمالی، مقامات صلاحیت‌دار و استمرار نظارت بر رفتار مسئولان بستگی دارد. (Gorlov and others v. Russia, 2019, para.85) صرف تصویب قوانین داخلی برای مداخله دولت در حریم خصوصی افراد کفایت نمی‌کند؛ بلکه چنین قوانینی باید این تضمین را

1. See Case of Malone v. The United Kingdom, Judgment of ECHR, 26 April 1985. Application no.8691/79.

ایجاد نمایند که امکان مداخله خودسرانه دولت‌ها تحت هیچ شرایطی امکان‌پذیر نباشد. اهمیت این موضوع زمانی بارز می‌گردد که نظارت‌های محرمانه و امنیتی از جانب دولت‌ها صورت پذیرد و در چنین شرایطی خطر مداخله غیرقانونی و خودسرانه مقامات دولتی بیشتر افزایش می‌یابد؛ زیرا افراد نمی‌توانند از جزئیات این نظارت‌ها مطلع شوند. در قوانین داخلی باید به‌صورت صریح و مشخص موارد اعمال چنین نظارت‌هایی و شرایط آن و صلاحیت مأمورین به‌صورت دقیق پیش‌بینی شده باشد. (Segerstedt-Wiberg and Others v. Sweden, 2006, para. 76) از منظر دیوان قانون استنادی باید از دو اصل قابلیت پیش‌بینی آثار اجرا و اصل قابلیت دسترسی به قانون پیروی نماید و در غیر این صورت استناد به قانون فاقد این دو خصوصیت محل ایراد و اشکال است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

اصل قابلیت پیش‌بینی آثار اجرای قوانین:

قانون استنادی در زمان مداخله برای حفظ امنیت ملی باید از دو اصل اساسی و خصوصیت بنیادین یعنی اصل قابلیت دسترسی^۱ و اصل قابلیت پیش‌بینی نتایج اجرای قانون^۲ برخوردار باشد. لازمه قابل پیش‌بینی بودن قوانین، صریح و مشخص بودن آن‌هاست، به‌گونه‌ای که امکان پیش‌بینی شرایط وضعیت‌هایی که احتمال مداخله حاکمیت در آن‌ها وجود دارد را ممکن سازد. یکی از الزامات اصل امکان پیش‌بینی، آگاه ساختن افراد از مبنای قانونی مداخله دولت در حریم خصوصی آن‌هاست. (Boze v. Latvia, 2017, para. 75) برای نمونه چنانچه منزل یا رایانه فرد مورد بازرسی و تفتیش پلیس قرار گیرد، باید مبنای این اقدامات و منشأ قانونی آن به اطلاع فرد برسد.^۳ بر اساس اصل قابلیت پیش‌بینی آثار اجرای قانون باید محدوده صلاحیت مأمورین دولتی و شرایط مداخله آنان به‌روشنی مشخص شده و حمایت کافی و لازم را از افراد در مقابل مداخلات خودسرانه حاکمیت در حریم خصوصی به عمل آورد. صرف اینکه چنین امکان و توانایی برای پیش‌بینی آثار اجرای قوانین وجود داشته باشد، کافی است. این امکان پیش‌بینی و این قابلیت نسبت به اشخاصی سنجیده می‌شود که مخاطب قانون قرار می‌گیرند و قانون نسبت به آنان اعمال می‌گردد. (Benedik v. Slovenia, 2018, para. 122) بنابراین باید به اصل پیش‌بینی از منظر فردی که مدعی نقض حریم خصوصی خود است؛ نگریست و تفسیر مسئولان دولتی یا مراجع قضایی ملی ملاک نیست. قانون می‌بایست به‌اندازه‌ای واضح و روشن باشد تا موارد اعمال آن مشخص و بدون ابهام باشد. وجود قانون مدون و مشخص در حوزه امنیت ملی از دخالت‌های بی‌مورد دولت جلوگیری به عمل می‌آورد و توسط مراجع قضایی در مراحل بدوی و تجدیدنظر مورد بررسی قرار می‌گیرد. درعین حال این اصل به معنای امکان پیش‌بینی دقیق و جزئی تمام مسائل و امور نیست و ضرورتی برای پیش‌بینی همه شرایط در

1. Principle of Accessibility.

2. Principle of Foreseeability.

3. See Case of Boze v. Latvia, Judgment of ECHR, 18 May 2017, App no.40927/05.

قوانین اساسی وجود ندارد؛ بلکه صرف درج جزئیات و شرایط در آیین نامه و قوانین مادون کفایت می نماید.

(Gorlov and others v. Russia, 2019, para.89)

دیوان تفسیر مراجع قضایی ملی را مورد بررسی قرار می دهد و چنانچه تفسیر آنان به لحاظ منطقی خارج از محدوده و چارچوب قوانین داخلی باشد، مسئولیت دولت را در پی دارد. تفسیر مراجع قضایی داخلی باید به لحاظ منطقی قابل پیش بینی باشد. (Altay v Turkey, 2019, para.57) تفسیر موسع از قوانین داخلی نیز با اصل پیش بینی آثار اجرای قانون در تعارض است. اعمال محدودیت بر حریم خصوصی افراد بدون تعیین مدت و زمان مشخص از مصادیق تفسیر موسع قوانین است. برای مثال باید محدوده ره گیری و شنود تلفنی به طور دقیق و مشخص در قوانین پیش بینی شده باشد و رویه قانونی به صورت جز به جز جهت شنود تلفنی معین باشد تا امکان اعتماد به دستگاه قضایی آن کشور را فراهم نماید. (Centrum for Rattvisa V. Sweden, 2018, para.180) اعطای قدرت به نهادهای نظارتی و امنیتی بدون اعمال محدودیت برخلاف اصل حاکمیت قانون است و شرایط و موارد اعمال صلاحیت مقامات و مسئولان دولتی باید بر اساس قوانین مشخص و معین شده باشد تا موارد سوءاستفاده آنان مبرهن گردد. زمانی که نظارت های محرمانه و امنیتی صورت می گیرد، اهمیت این مسئله بارزتر می گردد؛ زیرا در چنین شرایطی خطر مداخله غیرقانونی و خودسرانه مقامات دولتی افزایش می یابد و اشخاص نمی توانند از جزئیات این نظارت ها مطلع شوند. برای مثال در قضیه هاویج، دیوان دریافت که در قانون فرانسه نیز مشخصات ویژگی های افرادی که می بایست تلفن آن ها شنود شود یا نوع جرائمی که پیشگیری از آن ها مستلزم شنود تلفنی باشد، مشخص و معین نشده است. به علاوه هیچ محدودیت قانونی برای قضات پیش بینی نشده و در قوانین فرانسه چه در حقوق نوشته و چه در حقوق نانوشته، محدوده اختیارات و صلاحیت های مسئولان دولتی مشخص نگردیده و دارای ابهام است. در نتیجه شاکی از حداقل حمایت هایی که یک شهروند می بایست بر اساس حاکمیت قانون در یک جامعه مردم سالار از آن بهره مند گردد، برخوردار نبوده و چنین امری دلالت بر معین نبودن قانون دارد.^۱ از منظر دیوان حاکمیت در زمان مداخله در حریم خصوصی با هدف حفظ امنیت ملی باید به شش شرط مدنظر دیوان توجه نماید و در طول مداخله آن ها را رعایت نماید تا قانونی بودن اقدامات احراز گردد. شرط اول تفکیک و دسته بندی اشخاصی است که باید تحت نظارت امنیتی قرار گیرند و دسته بندی این افراد می تواند به بررسی متناسب بودن مداخله کمک نماید. شرط دوم به تقسیم و تفکیک جرائم مربوط می شود. شدت و اهمیت جرائم متفاوت است و میزان مداخله و ایجاد محدودیت در حریم خصوصی هم به تناسب اهمیت جرائم متغیر است. شرط سوم محدود بودن زمان مداخله در حریم خصوصی است؛ به عبارت دیگر زمان شروع و پایان مداخله باید در قوانین موضوعه پیش بینی شده باشد و تفویض این امر به مقامات امنیتی می تواند زمینه سازی سوءاستفاده را فراهم نماید. چهارمین شرط

1. See Case of Huvig v. France, Judgment of ECHR, 24 April 1990, App no.11105/84.

به نحوه ذخیره اطلاعات امنیتی اشاره دارد. بر اساس این شرط تشریفات و فرایند ذخیره اطلاعات شخصی افراد باید مشخص و معین باشد و محل ذخیره این اطلاعات محرمانه و دسترسی مقامات امنیتی به چنین اطلاعاتی مشخص باشد. شرط پنجم مرتبط با شیوه انتقال داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری‌شده و رعایت احتیاط لازم برای جلوگیری از افشای آن‌هاست. بر اساس شرط ششم نیز شرایط و موارد حذف و از بین بردن داده‌ها باید مشخص باشد. (Huvig and France, 1990, para.34) در قضیه روتارو، دیوان دریافت که به دلایلی از جمله عدم تعیین نوع اطلاعات مورد نیاز جهت جمع‌آوری در قانون، نبود دسته‌بندی افراد تحت نظارت، عدم تعیین شرایط لازم برای اقدام مأمورین امنیتی و نبود رویه واحد برای تعقیب، اقدام دولت رومانی برخلاف اصل حاکمیت قانون و مصداق نقض حریم خصوصی است.^۱ در عین حال هدف دیوان تعیین جز به جز و دقیق محدوده صلاحیت و اختیارات قانونی نیست؛ بلکه دیوان در آرای خود از واژه محدوده اختیارات و صلاحیت استفاده نموده که دلیل این امر متغیر بودن دامنه و شرایط بعضی از قوانین است که امکان تعیین محدوده آن‌ها وجود ندارد و قوانین داخلی، تعیین شرایط و محدوده آن‌ها را به رویه مسئولان دولتی ارجاع داده‌اند. اگرچه رویه از منشأ قانونی برخوردار نیست؛ اما باید از دو اصل قابلیت پیش‌بینی و دسترسی برخوردار باشد. (silver and others, 1983, para.88) دیوان یادآور می‌شود که قاعده حاکمیت قانون باید با توجه به موضوع و حوزه مداخله دولت تفسیر گردد؛ به عبارت دیگر چنانچه حوزه مداخله دولت مرتبط با حفظ امنیت ملی و مبارزه با تروریسم باشد، امکان استناد وسیع حاکمیت‌ها به قاعده حاشیه صلاحیت وجود دارد و انتظار دیوان برای پیش‌بینی آثار اجرای قوانین مرتبط با این حوزه کاهش می‌یابد.

اصل قابلیت دسترسی به قانون

اصل قابل دسترسی بودن قوانین بدین معنی است که شهروندان امکان اطلاع از قوانین و توانایی استناد به قوانین قابل اعمال در پرونده‌های خود را داشته باشند. لازمه در دسترس بودن قوانین، انتشار آن‌ها از طرف یک نهاد رسمی است. کل دستگاه‌های اجرایی کشور باید بر اساس قانون منتشر شده عمل نمایند. در قضیه لیندر، ادعای شاکی مبنی بر عدم اطلاع و دسترسی به قانون رد شد؛ زیرا دیوان دریافت که قانون داخلی پس از طی تشریفات به شکل قانونی منتشر شده و در نتیجه ادعای عدم دسترسی به قانون مورد پذیرش واقع نگردید.^۲ شرط استناد به آیین‌نامه یا بخشنامه، انتشار آن و امکان دسترسی شهروندان به آن است. استناد حاکمیت به آیین‌نامه‌ای که فقط مسئولان دولتی از آن مطلع هستند، مصداق اقدام بدون رعایت حاکمیت قانون است. شرایط مداخله دولت در حریم خصوصی در قوانین مادون آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها مشخص گردیده که در بعضی موارد در دسترس عموم قرار نگرفته و شهروندان از وجود چنین

1. See case of Rotaru v. Romania, Judgment of ECHR, 4 May 2000, App.no.28341/95.

2. See Case of Leander v. Sweden, Judgment of ECHR, 26 March 1987, App no.9248/81.

آیین نامه یا بخش نامه هایی بی اطلاع هستند. عدم انتشار این قوانین مادون به منزله عدم دسترسی شهروندان و مصداق عدم اقدام حاکمیت بر مبنای حاکمیت قانون است. (Gorlov and Others v. Russia, 2019, para.92) در دسترس قراردادن کپی بخشنامه یا آیین نامه داخلی و مطلع کردن فرد از آن قوانین می تواند رافع مسئولیت دولت باشد. در عین حال باید توجه داشت که الزامات و شرایط مندرج در بند دوم ماده هشت کنوانسیون باید بر اساس قوانین ماهوی و بنیادین بنا گردد و درج این الزامات در قوانین ثانویه دلالت بر عدم اطلاع فرد قربانی دارد. (Lebois v. Bulgaria, 2018, para.66) یکی دیگر از ابعاد عدم قابلیت دسترسی به قانون، عدم اطلاع از نتایج اعمال قانون است؛ به عبارت دیگر هر شهروندی باید مطلع باشد که به نتایج اجرای یک قانون در قوانین خرد و جز اشاره شده و چنانچه به نتایج اجرا و اعمال قانون در قوانین اصلی و بنیادین تصریح نشده باشد، مصداق عدم امکان دسترسی به قانون است؛ بنابراین مداخله دولت در حریم خصوصی بر مبنای چنین قانونی مصداق مداخله خودسرانه و نقض حریم خصوصی است.^۱

ضرورت مداخله

ضرورت مداخله یکی دیگر از شرایط موجهه مداخله حاکمیت در حریم خصوصی در جهت حفظ امنیت ملی است. در آرای دیوان واژه ضرورت مترادف با واجب، لازم، مستدل، غیر قابل پذیرش، مطلوب یا مفید بودن نبوده و از نظر دیوان ضرورت به معنای وجود یک نیاز و الزام اجتماعی برای مداخله حاکمیت در حریم خصوصی است. معیار استنباط نیاز اجتماعی، ارزیابی هدف حاکمیت در زمان مداخله است. وجود این ضرورت، مداخله حاکمیت را موجه جلوه می دهد. این ضرورت باید با هدف مداخله یعنی حفظ امنیت ملی متناسب باشد؛ به عبارت دیگر هم ضرورت اجتماعی و هم هدف مشروع باید در یک راستا قرار گیرند. دولت ها برای احراز و ارزیابی ضرورت اجتماعی واجد صلاحیت هستند؛ چه این اعمال صلاحیت از طریق قانون گذاری باشد چه از طریق قوه مجریه. (Leander v. Sweden, 1987, para.59) معیار دیگر دیوان برای بررسی نیاز اجتماعی توجه به واقعیات و اوضاع و احوال عینی هر پرونده و شرایط دولت طرف دعواست. هدف دیوان حمایت از حقوق بنیادین و اساسی بشر است؛ در نتیجه روش و شیوه حاکمیت برای مداخله در حریم خصوصی مورد توجه دیوان است و دولت ها باید به روش هایی متوسل شوند که دارای کمترین آثار زیان بار بر حریم خصوصی است و عدم احراز این شرط به منزله عدم تناسب و نبود ضرورت مداخله است. اگرچه دولت ها در موقعیت بهتری قرار دارند تا زمان و لزوم مداخله را بررسی نمایند؛ اما در نهایت ارزیابی ضرورت، تناسب و مرتبط بودن مداخله آن ها در جهت حفظ امنیت ملی در حریم خصوصی بر عهده دیوان است.^۲ در نتیجه ارزیابی حاکمیت از اوضاع و احوال پرونده باید ارزیابی

1. See Case of Kuric and Others v. Slovenia, Judgment of ECHR, 26 June 2012, App no. 26828/06.

2. See Lustig-Prean and Beckett v. The United Kingdom, Judgment of ECHR, 27 September 1999, App no. 31417/96 and 32377/96.

قابل قبولی باشد. حاکمیت برای احراز ضرورت یا عدم ضرورت مداخله به قاعده حاشیه صلاحدید استناد می نماید و میزان استناد به این قاعده به ماهیت افعال و رفتارهای تحدید شده و هدف از محدودیت بستگی دارد ولی دیوان یادآور می شود که استناد به قاعده ضرورت و ایجاد محدودیت در حریم خصوصی باید به شکل مضیق تفسیر گردد. (Szabo and Vissy and Hunhary, 2016, para.38) دیوان در آرای خود به صراحت به موضوع ارزیابی سخت گیرانه^۱ یا مضیق اشاره نکرده است. می توان به این استنتاج رسید که دیوان برای احراز معیار ضرورت مداخله، تحقیقات گسترده و دقیق را زمانی اعمال می کند که موضوع مداخله امری حیاتی و بنیادین مانند مسائل امنیت ملی و منافع ملی نباشد و بیشتر به موضوعات اقتصادی و سیاسی مرتبط باشد؛ اما در مواردی که هدف از مداخله حاکمیت مبارزه با تروریسم و حمایت از حق بر حیات شهروندان و مرتبط با امنیت ملی باشد، دامنه تحقیقات دیوان جهت احراز شرط ضرورت محدود می گردد^۲ و دولت ها در حوزه امنیت ملی از آزادی عمل بیشتری برخوردار هستند. در نتیجه رویه دیوان به شرایط هر پرونده بستگی دارد و استفاده دیوان از شیوه و ارزیابی سخت گیرانه یا ضعیف^۳ به تناسب هر پرونده متفاوت است. برای مثال در خصوص موضوع جمع آوری اطلاعات شهروندان دیوان یادآور می شود که مضیق و محدود بودن به معنای مداخله دولت در جهت حمایت از نهادهای مردم سالار است تا در صورت ضرورت، اطلاعات حیاتی و بنیادین مرتبط با حریم خصوصی شهروندان جمع آوری شود و در غیر این صورت مداخله دولت مصداق سوء استفاده از قدرت است. (Szabo and Vissy v. Hungary, 2016, para.73)

دیوان در تعیین دامنه حریم خصوصی به نتایج حاصل از نظارت و مداخله حاکمیت نیز توجه می نماید؛ به عبارت دیگر نتایج نظارت باید از حقوق فردی مهم تر و در جهت حفظ منافع عمومی و مبتنی بر ضرورت اجتماعی باشد که منشأ آن ضرورت نیز نیاز و نفع عمومی است؛ بنابراین صرف استناد به حفظ امنیت ملی کفایت نمی نماید و چنانچه ضرورتی برای مداخله در حریم خصوصی نباشد، فرد متضرر می تواند مدعی نقض حریم خصوصی خود شود^۴ و احراز ضرورت نیز بر عهده دیوان قرار دارد. ماهیت مداخله در جامعه مردم سالار، بار اثبات آن، اصل تناسب وجود ادله کافی و مرتبط از جمله معیارهای کلی هستند که دیوان در آرای خود در جهت احراز ضرورت از آن ها بهره می گیرد. در عین حال ضوابط و معیارهایی که دیوان برای احراز ضرورت مداخله به آن ها استناد می نماید، بسیار کلی است و چنانچه معیارها و ضوابط مدنظر کنوانسیون از وضوح کافی برخوردار باشند، این امکان برای مسئولان دولتی و نهادهای تصمیم گیر داخلی و ملی فراهم می گردد تا از نقض کنوانسیون پیشگیری نمایند. (Gerards, 2013, 468) کلی بودن

1. Strict Scrutiny.

2. See Table on Gianclaudio Malgieri and Paul De Hert, Cambridge Handbook of Surveillance Law, Cambridge University Press, 2017.

3. Robust scrutiny approach and weak scrutiny approach.

4. See Case of Foxley v. The United Kingdom, Judgment of 20 June 2000, App no 33274/96.

این معیارها و عدم امکان تشخیص زمان استناد به آنها یکی از ایرادات اساسی در رویه دیوان به حساب می‌آید.

نظارت مرجع قضایی یا مستقل (تضمینات قانونی حمایت از حریم خصوصی) از منظر دیوان اولویت داشتن منافع عمومی و حفظ و حراست از امنیت ملی برای موجه قلمداد نمودن مداخله کفایت نمی‌نماید و مستلزم احراز شرط دیگری یعنی وجود تضمینات قانونی است. زمانی که امنیت ملی مورد تهدید واقع می‌شود، مفاهیم حاکمیت قانون در یک جامعه مردم‌سالار باید مورد توجه قرار گیرد. دیوان در تفسیر این عبارت تصریح می‌نماید که هرگونه اقدامی که حقوق بنیادین بشر را تحت تأثیر قرار دهد باید موضوع فرایند و دادرسی قرار گیرد که توسط یک مرجع مستقل و بر اساس دلایل کافی و مرتبط مورد بررسی مجدد واقع شود و مورد بازنگری قرار گیرد. (Al-Nashif v. Bulgaria, 2002, para. 123) هر شخصی باید از قدرت به چالش کشیدن تصمیمات دولتی در موضوع امنیت ملی برخوردار باشد و مرجع مستقلی می‌بایست وجود داشته باشد تا مبنای منطقی استناد مرجع دولتی را مورد بررسی قرار دهد. حتی در زمانی که هدف دولت از مداخله در حریم خصوصی حفظ امنیت ملی باشد، شخص مخاطب نباید از تضمین‌های قانونی در جهت حمایت از حریم خصوصی‌اش محروم گردد. مهم‌ترین تضمین قانونی وجود یک مرجع مستقل و منصف است تا رخدادهای عینی و مداخلات دولت را بر اساس قانون بررسی نماید و اعطای اختیارات وسیع و نامحدود به مأمورین دولت برخلاف قاعده حاکمیت قانون است. (Resin v. Russia, 2018, para. 30) به عبارت دیگر چنانچه تضمین‌های قانونی لازم به منظور جلوگیری از سوءاستفاده مسئولان دولتی از اختیاراتشان در قانون پیش‌بینی نشده باشد، حتی در صورت اولویت منافع و امنیت ملی، مداخله حاکمیت می‌تواند غیرقانونی و مصداق نقض حریم خصوصی تلقی گردد و صرف استناد حاکمیت به هدف مشروع برای مداخله در حریم خصوصی نیز رافع مسئولیت حاکمیت در بررسی تضمینات قانونی نیست. وجود مرجع ناظر و مستقل جهت بررسی اقدامات نهادهای امنیتی، پیش‌بینی جبران خسارت وارده به شخص قربانی از جمله این تضمینات هستند. برای مثال حتی اگر هدف دولت از اخذ اثر انگشت و نمونه دیان ای افراد، پیشگیری از ارتکاب جرم باشد، می‌بایست تضمین‌های قانونی در جهت حمایت از حقوق اشخاص پیش‌بینی شده باشد.^۱ از نظر دیوان مداخله در حریم خصوصی با هدف امنیت ملی باید توسط یک مرجع عالی مستقل مورد بررسی قرار گیرد؛ اعم از اینکه این مرجع مستقل، یک مرجع قضایی باشد یا غیر قضایی. دیوان در آرای خود به صورت متعدد به وجود دستگاه‌هایی نظارتی که مبتنی بر حداقل مداخله باشد، تصریح نموده است؛ به عبارت دیگر از منظر دیوان هر نوع مداخله در حریم خصوصی باید تحت نظارت یک قاضی صورت گیرد و رعایت این امر از لوازم مداخله است تا سوءاستفاده مقامات دولتی میسر نگردد. (Patri Sallinen and Others v. Finland, 2005, para. 92)

1. See M.M v. Russia, Judgment of ECHR, 12 December 2017, App no. 7653/06.

از نظر دیوان نبود نظارت قضایی موجب فراتر رفتن یا عبور از محدودیت‌هایی که در یک جامعه مردم‌سالار ضروری است، نخواهد شد. (Klass v. Germany, para.20) در نتیجه دیوان در برخی شرایط خاص، نظارت غیرقضایی بر عملکرد نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را پذیرفته است. دیوان در این موضوع یک روش منعطف را برگزیده و در رویه خود به شرایطی که یک مرجع مستقل غیرقضایی می‌تواند نظارت‌های محرمانه و بازرسی‌های امنیتی را مورد بررسی قرار دهد، تصریح نموده است. (Gianclaudio malgieri and Apau de Hart, 2017, p.4) وجود نهاد نظارتی مستقل در جهت دسترسی به تضمینات حقوقی برای حفظ حقوق و جبران خسارت است تا بدین شیوه امکان توسل به دادرسی عادلانه برای شهروندان در یک جامعه مردم‌سالار فراهم گردد. (Barbulescu v. Romania, 2017, para.121) کنترل مرجع عالی مستقل باید به شکل مؤثر اعمال گردد و صرف کنترل و نظارت مورد نظر دیوان نیست؛ بلکه شیوه این نظارت و مؤثر بودن آن حائز اهمیت است. برای مثال حاکمیت برای دفاع از مداخله خود در حریم خصوصی و نقض آن به دلایلی استناد می‌نماید که می‌تواند در جریان دادرسی مخفی بماند و به دادگاه ارائه نگردد و دلیل حاکمیت برای مخفی نمودن چنین دلایلی می‌تواند حفظ امنیت ملی یا منافع ملی باشد. بعضی از این دلایل دارای طبقه‌بندی محرمانه هستند و امکان دسترسی طرف مقابل پرونده به چنین دلایلی ممکن نیست. ارزیابی کیفیت و نحوه جمع‌آوری دلایل توسط نهادهای امنیتی حائز اهمیت است. نهاد ناظر اعم از اینکه نهاد قضایی یا غیر قضایی باشد؛ این وظیفه را بر عهده دارد تا صحت و اصالت دلایل و نحوه تحصیل آن‌ها را مورد واکاوی و بررسی قرار دهد. ارزیابی دلایل از این جهت مهم تلقی می‌گردد که در جریان دادرسی و رسیدگی به اتهامات مورد استناد قرار خواهند گرفت و در نتیجه دادگاه باید در این فرایند به محدوده اختیارات نهادهای امنیتی و دولتی در جمع‌آوری دلایل و اطلاعات دقت نماید. چنانچه تحصیل این ادله در چارچوب اختیارات قانونی تفویض شده قرار نگیرد، باید از اعداد دلایل خارج گردد. عدم بررسی این موضوع توسط دادگاه می‌تواند زمینه سوءاستفاده مقامات و نهادهای امنیتی از موقعیت شغلی را موجب شود. دادگاه‌ها به اطلاعات قابل وثوق نهادهای اطلاعاتی اعتماد می‌کنند که بر مبنای حسن نیت گردآوری شده باشد. (Didier Bigo, Sergio Carrera, Nicholas Hernanz and Amandine Scherrer, 2014, p.36)

به دلیل گسترش وسایل جاسوسی و تروریسم نظارت‌های محرمانه پلیسی ضروری است؛ اما در مقابل وظیفه دیوان احراز تضمین‌های قانونی کافی و جامع در مقابل دستگاه‌های نظارتی و محرمانه است که به شرایط هر پرونده بستگی دارد. معیار دیوان مؤثر و متناسب و کافی بودن چنین ضمانت اجرایی است. (Bernh Larsen Holding as and Others v. Norway, 2013, para.172) و احراز این دو خصوصیت به عوامل متعددی همچون ماهیت، دامنه و مدت اقدامات احتمالی، زمینه‌هایی که مستلزم

صدور دستورات بوده، مأمورین صلاحیت‌دار، میزان نظارت و نوع جبران خسارت مقرر در قوانین بستگی دارد. دیوان در آرای خود به صورت متعدد تصریح نموده که شرایط موجهه مداخله در حریم خصوصی باید به صورت مضیق تفسیر شوند. (silver v. The united kingdom, 1981, para.97) نظارت‌های محرمانه و امنیتی در سه مرحله تصویب، اجرا و خاتمه باید مورد ارزیابی قرار گیرند. ماهیت دو مرحله اول دلالت بر عدم لزوم اطلاع فرد از اقدامات انجام گرفته دارد؛ اما هر فردی باید از تضمین‌های قانونی برخوردار باشد تا امکان مطالبه خسارت برای وی فراهم شود و دولت‌ها پس از انجام نظارت‌های محرمانه باید فرد تحت نظر را از اقدامات خود آگاه سازند تا امکان مطالبه خسارت احتمالی از جانب متضرر فراهم شود و حاکمیت قانون دلالت بر نظارت قضایی دارد تا حقوق افراد تحت یک دستگاه‌های نظارتی مؤثر کنترل شود. در عین حال اطلاع مظنونین از نظارت محرمانه موجب آگاهی از روش‌های اطلاعاتی و افشای روش‌های محرمانه و هویت مأمورین اطلاعاتی می‌شود. از نظر دیوان سازش بین الزامات و معیارهای یک جامعه مردم‌سالار از یک سو حقوق افراد از سوی دیگر، یک مسئله ذاتی در کنوانسیون است (Klass and Others v. Germany, 1978, para.59)

محدوده استناد حاکمیت به قاعده حاشیه صلاحیت

هدف حاکمیت از مداخله و تحدید حریم خصوصی افراد، حفظ نظم عمومی جامعه است. دولت‌ها صلاحیت دارند تا نظم داخلی کشور را با وضع قوانین و مقررات لازم ساماندهی نمایند؛ زیرا نظم عمومی مفهومی نسبی است و از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. دیوان یادآور می‌شود که نمی‌توان مفهوم واحد اخلاقی را از قوانین داخلی دولت‌های عضو استنباط کرد؛ زیرا فرهنگ کشورهای متفاوت است و حتی در داخل این کشورها نیز از زمانی به زمانی دیگر متفاوت است. مقامات داخلی کشورها بهتر از قضات دیوان می‌توانند ضرورت‌های جامعه خود را درک نمایند و مفهوم نظم عمومی را تبیین نمایند. (A, B and C v. Ireland, 2010, para.232) دیوان به منظور احراز نقض حریم خصوصی در هر پرونده به بررسی روش و سیاست دولت‌ها در ارتباط با موضوع مورد ادعای شاکی می‌پردازد. هدف دیوان ارزیابی سیاست دولت و بررسی سیاست مناسب جایگزین نیست و هر دولتی با در نظر گرفتن عوامل متعددی همچون منابع مالی، سیاست مشخصی را وضع می‌نماید و ارزیابی و تعیین سیاست متناسب در هر حوزه جز اختیارات و صلاحیت مسئولان دولتی است و آن‌ها در مقایسه با قضات دادگاه‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی در موقعیت بهتری برای وضع این سیاست‌ها قرار دارند. ماده هشت کنوانسیون سیاست خاصی را بر دولت‌های عضو کنوانسیون تحمیل نمی‌کند؛ در عین حال وظیفه دیوان بررسی فرایند قانون‌گذاری و عادلانه و منصفانه بودن آن با توجه به سازکارهای حمایتی از حقوق بشر است. (Buckley v. The United Kingdom, 1996, para.76) هر حاکمیتی برای دستیابی به هدف خود یعنی حفظ و حراست از امنیت

ملی در حریم خصوصی مداخله می‌نماید و برای نیل به این هدف از ابزار و شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرد که طبق نظر دیوان تعیین شیوه و نوع ابزار استفاده‌شده در صلاحیت همان حاکمیت قرار دارد و در این زمینه از قاعده حاشیه صلاحدید برخوردارند. (szbo and vissy v. Hunhary, 2016, para. 57) تعیین و تبیین هدف مداخله بر عهده حاکمیت است و اگرچه در این زمینه از استناد به قاعده حاشیه صلاحدید دولت برخوردارند؛ اما نمی‌توانند به منظور مداخله در حریم خصوصی به اهداف دیگری غیر از اهداف یادشده استناد نمایند. به عقیده قضات دیوان میزان استناد به قاعده حاشیه صلاحدید نباید از حد خود تجاوز نماید. دیوان به صورت دقیق به معنای تجاوز از حد استناد به این قاعده اشاره‌ای نکرده و میزان آن را وابسته به شرایط هر پرونده دانسته است. برای مثال چنانچه حاکمیت راه‌حل‌های جایگزین برای کاهش اثرات مداخله در حریم خصوصی را بررسی ننماید، به منزله استناد غیرقابل قبول به قاعده حاشیه صلاحدید است.^۱ تحلیل و ارزیابی دیوان به شرایط هر پرونده بستگی دارد و دیوان به ماهیت، دامنه و مدت مداخله، زمینه‌های اقدامات، مأمورین واجد صلاحیت و نظارت بر آنان و نوع خسارت تعیین‌شده در قانون توجه می‌نماید. ضمن اینکه معیار نهایی دیوان احراز ضرورت مداخله در حریم خصوصی است و این ضرورت باید اقتضای یک جامعه مردم‌سالار باشد. دیوان روش محتاطانه‌ای در پذیرش استناد حاکمیت‌ها به امنیت ملی دارد.^۲ برای مثال در قضیه سرباز مارکین، وی به دلیل عدم اعطای مرخصی جهت دیدار با والدین و نقض حریم خانوادگی خود از شکایت نمود. دولت روسیه برای عدم اعطای مرخصی به موضوع امنیت ملی استناد نمود. از نظر دیوان مسئله اعطای مرخصی از جمله مسائل مرتبط با امنیت ملی است و از این جهت یک موضوع حیاتی محسوب می‌شود. از منظر دیوان هر حاکمیتی در کلیه مسائل به طور عام و در موضوعات نظامی به طور خاص می‌تواند به قاعده حاشیه صلاحدید دولت استناد نماید. (Konstantin Markin v. Russia, 2012, para. 134)

این قاعده به کشورها این اختیار را می‌دهد که در ارزیابی و نحوه ایفای تعهدات حقوق بشری شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه خود را مدنظر قرار دهند. در عین حال اعطای این اختیار به معنای تفویض اختیارات نامحدود نیست و دولت‌ها متعهد به رعایت مقررات کنوانسیون هستند و ضوابطی برای استناد و اعمال این قاعده وجود دارد. نخست آنکه قاعده حاشیه صلاحدید در همه پرونده‌ها به صورت یکسان اعمال نمی‌گردد و به محتوا و ماهیت هر پرونده بستگی دارد. (Bucley v. The United Kingdom, 1996, para. 74 و دیوان در رویه خود محدوده استناد به این قاعده را تبیین نموده است. از منظر دیوان ایجاد محدودیت در حریم زندگی خصوصی باید مستند به دلایل جدی و مخصوص به شرایط و اوضاع و احوال خاص هر قضیه باشد و اشاره به دلایل کلی و غیرمرتبط با موضوع مداخله از سوی

1. See Case of Gulbahar Ozer and Yusuf Ozer v. Turkey, Judgment of ECHR, 29 May 2018, App no. 64406/09.

2. See ECHR Report ((National Security and European Case Law)) on Website: www.echr.coe.int.

حاکمیت می‌تواند نشانه‌ای بر نقض حریم خصوصی تلقی گردد. احراز این دلایل باید قبل از استناد به علل موجهه صورت گیرد؛ به عبارت دیگر حاکمیت باید ابتدا دلایل و اوضاع و احوال خاص هر پرونده را تشریح نماید و سپس به بند دوم ماده هشت کنوانسیون استناد نماید. همچنین باید ارتباط منطقی و متناسب^۱ بین محدودیت‌های ایجاد شده و هدف مشروع یعنی امنیت ملی باشد.

نتیجه‌گیری

وظیفه دیوان به عنوان یک نهاد ناظر بر اجرای کنوانسیون احراز تعادل بین حق بر حریم خصوصی و منافع عمومی است. دولت‌ها از نزدیک با واقعیات اجتماعی مواجه هستند و در زمان حفظ امنیت ملی و اعمال محدودیت بر حریم خصوصی شهروندان به تفاسیر و دلایل خاص خود استناد می‌نمایند و در زمینه محدود نمودن این حق بشری می‌توانند به قاعده حاشیه صلاحدید استناد نمایند و دیوان اروپایی حقوق بشر هم سیاست‌های کشورها را بررسی نمی‌نماید. (Klass v. Germany, 1978, para. 49) از نظر دیوان دولت‌ها صلاحیت دارند تا نظم داخلی کشور را با وضع قوانین و مقررات لازم ساماندهی نمایند. در عین حال دیوان بر نحوه تفسیر و اجرای کنوانسیون و نحوه ایجاد محدودیت‌ها و مداخله در حریم خصوصی نظارت می‌نماید. حق بر حریم خصوصی دارای منفعت شخصی و حفظ امنیت و منافع ملی واجد منفعت عمومی است. نتیجه تبعی التزام به دموکراسی، تأمین مصلحت و منفعت عمومی است. در عین حال التزام به دموکراسی در جهت تأمین مصالح و منافع عمومی دلالت بر نقض خودسرانه حریم خصوصی شهروندان ندارد و به معنای رجحان مطلق منافع عمومی بر منفعت فردی نیست. معیار دیوان رعایت تعادل بین این دو منفعت است (Gaskin v. The United Kingdom, 1989, para. 42) سازگار احراز چنین تعادلی بررسی تضمین‌های ماهوی و شکلی برای حمایت از حقوق افراد در زمان اولویت و رجحان منافع عمومی است. (Buckley v. The United Kingdom, 1996, para. 76) دیوان برای ارزیابی این تضمین‌ها قوانین داخلی و ملی را بررسی می‌نماید تا در فرایند تصویب قوانین، تعادل بین منافع فردی و جمعی را احراز نماید. رعایت تعادل بین منفعت فردی و منافع عمومی لازمه یک جامعه مردم‌سالار به حساب می‌آید. از منظر دیوان چنانچه تصمیمات حاکمیت مرتبط با حوزه عمومی و منافع جمعی مانند حفظ امنیت ملی باشد، اختیارات دولت وسیع؛ اما اگر تصمیمات دولت مرتبط با حوزه خصوصی و منافع ملی نباشد، اختیارات دولت مضیق و محدود می‌گردد. از منظر دیوان زمانی مداخله در حریم خصوصی موجه قلمداد می‌شود که منافع عمومی از اولویت برخوردار باشد. ترجیح یکی از این منافع بر دیگری بر اساس اصل تناسب صورت می‌گیرد. احراز این تعادل به عوامل مختلف همچون نوع سیاست اتخاذ شده، میزان توجه به نظرات افراد در فرایند اتخاذ تصمیمات و تضمینات و سازکارهای قانونی جهت احقاق حقوق افراد بستگی دارد. تناسب در وضع محدودیت‌ها دلالت بر وجود دلایل

1. Reasonable and proportionality relationship

کافی و مرتبط با موضوع مداخله دارد. در ارزیابی دیوان احراز حسن نیت، احتیاط وجود دلایل منطقی برای دخالت دولت کفایت نمی‌کند؛ بلکه تناسب بین اعمال محدودیت و دلایل مداخله باید احراز گردد. (Giacomelli v. Italy, 2006, para. 82) نوع مداخله در حریم خصوصی می‌بایست با هدف مشروع مدنظر حاکمیت یعنی حفظ امنیت ملی متناسب باشد و احراز این تناسب به شرایط هر پرونده، حق مورد ادعا و شیوه مداخله بستگی دارد و از یک پرونده به پرونده دیگر متفاوت است. در عین حال رویه دیوان در خصوص موضوعات تروریستی متفاوت است و دولت‌ها در این زمینه می‌توانند به‌طور موسع به‌قاعده حاشیه صلاحدید دولت استناد نمایند.^۱

1. See Case of Segerstedt-Wiberg and Others v. Sweden, Judgment of ECHR, 6 June 2006, App no. 62332/00.

منابع:

- رحیم خوئی، الناز؛ رستم زاد، حسین و آرش پور، علیرضا، (۱۳۹۷)، تقابل حق بر حریم خصوصی با ضرورت مبارزه با تروریسم در نظام حقوق بشر شورای اروپا، با تأکید بر بحران فعلی اروپا، پژوهش حقوق عمومی، دانشگاه علامه، دوره ۲۰، شماره ۶۰، ص ۲۶۱-۲۸۸.
- عباس زاده، رضا، (۱۳۹۶)، حریم خصوصی در تحقیقات مقدماتی از منظر قانون آیین دادرسی کیفری و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، پایان نامه برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشکده پیشگیری از جرم، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- Didier Bigo and Sergio Crrera and Nicholas Hernanz and Amandia Scherrer, (2015), National Security and Secret Evidence in Legislation and before the courts: Exploring The Challenge, Center for European Policy Studies.
- Gianclaudio Malgieri and Paul De Hert, Cambridge Handbook of Surveillance Law, Cambridge University Press, 2017. 509-532
- Janneke Gerards, (2013), How to Improve The Necessity Test of The European Court of Human Rights, Oxford University Press and New York School Law,
- Office of The United Nations High Commissioner for Human Rights, 2008, Human Rights, Terrorism and Counter-terrorism, Fact Sheet, New York. 32
- Oliver Diggelmann and Maria Nicole Cleis, (2014), Human Rights Law Review, Oxford University Press, 441-458
- See Thomas Wahl, Max Planck Institute for the study of crime security and law, CCBE Recommendations on The Protection of Fundamental Rights in the Context of 'National security, 2019. website: www.ccbe.eu

Cases

- A, B and C v. Ireland, Judgment of ECHR, (2010), App.no.25579/05.
- AL-Nashif v. Bulgaria, Judgment of ECHR, (2002), App.no.50963/99.
- Altay v. Turkey, 2019, Judgment of ECHR, App.no. 11236/09.
- Barbulescu v. Romania, Judgment of ECHR, (2016), App.no.61496/08.
- Benedik v. Slovenia, Judgment of ECHR, (2018), App.no.62357/14.

- Bernh Larsen Holding as and Others v. Norway, Judgment of ECHR, (2013), App. no.24117/08,
- Boze v. Latvia, Judgment of ECHR,(2017) App.no.40927/05.
- Buckly v. The United Kingdom, Judgment of ECHR, (1996),App.no.20348/92.
- C v. Belgium,, Judgment of ECHR, (1996), App. No. 21794/93.
- Centrum for Rattvisa V. Sweden, Judgment of ECHR, (2018), App.no.35252/08.
- Copland v. The United Kingdom,Judgment of ECHR, (2007),Appn.no.62617/00.
- Denisov v. Ukrain,, Judgment of ECHR, (2018), App. No.76639/11.
- Engel and Others v. The Netherlands, Judgment of ECHR,App.no.510071.
- Foxley v. The United Kingdom,Judgment of 20 June 2000,App no 33274/96.
- Gaskin v. The United Kingdom, Judgment of ECHR, (1986),App.no.10454/83.
- Giacomelli v. Italy,Judgment of ECHR, (2006),App.no.59909/00.
- Golder v. The United Kingdom,1975, Judgment of ECHR,App.no.4451/70.
- Gorlov AND Others v. Russia, Judgment of ECHR,App.no. 27057/06.
- Gulbahar Ozer and Yusuf Ozer v. Turkey, Judgment of ECHR, 29 May 2018, App no.64406/09.
- Huvig v. France, Judgment of ECHR, 24 April 1990, App no.11105/84.
- Klass and Others v. Germany,Judgment of ECHR, (1978),App.no.5029/71.
- Konstantin v. Russia, Judgment of ECHR, (2012),App.no.30078/06.
- Kuric and Others v. Sloveinia, Judgment of ECHR,26 June 2012,App no.26828/06.
- Leander v. Sweden,Judgment of ECHR, 26 March 1987,App no.9248/81.
- Lebois v. Bulgaria, Judgment of ECHR, (2017),App.no.67482/14.
- Lustig-Prean and Beckett v. The United Kingdom,Judgment of ECHR,27 September 1999,App no.31417/96 and 32377/96.
- Malone v. The United Kingdom, Judgment of ECHR, (1984),App.no.8691/79.
- Michaud v. France, Judgment of ECTHR, (2012), App.no.12323/11.
- M.M v. Russia,Judgment of ECHR, 12 December 2017,App no.7653/06.
- Niemietz v. Germany, Judgment of ECHR, (1993), App.no. 13710/88)
- Petri Sallinen v. Finalnd, Judgment of ECHR, (2005),App.no.50882/99.
- P.G and J.H v. United Kingdom,Judgment of ECHR, (2001),App.no.44787/98.

- Resin v. Russia, Judgment of ECHR, (2021), App.no.9798/12.
- Rotaru v. Romania, Judgment of ECHR, 4 May 2000, App.no.28341/95.
- S and Marper v. The United Kingdom, 2008, Judgment of ECHR, App.no.30562/04.
- segerstedt-Wieberg and Others v. Sweden, Judgment of ECHR, (2006), App. no.62332/00.
- Silver and Others v. The United Kingdom, Judgment of ECHR, App.no.5947/72.
- Szabó and Vissy v. Hungary, Judgment of ECHR, (2016), App.no.37138.
- Von Hannover v. Germany, Judgment of ECHR, (2012), App. no.40660/08.
- Wieser and bacos v. Austria, Judgment of ECHR, (2006), App.no.74336/01.

